

بررسی «تشکیلات و برنامه‌های ملی پیکار با بی‌سوادی» در دوره پهلوی دوم

● انیس سجادی*

چکیده

در خلال سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۳۵، به‌منظور کاهش بی‌سوادی در کشور، دولت با توجه به امکانات موجود برنامه‌های سوادآموزی را به‌صورت محدودی در قالب ایجاد چند سازمان و برنامه منطقه‌ای و به یاری برخی از مؤسسه‌های بین‌المللی اجرا کرد. آمار به دست آمده از سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ و نرخ بالای بی‌سوادی در کشور، زمینه‌ساز آن شد که در همین سال فرمان پیکار با بی‌سوادی صادر شود و اصل ششم قانون انقلاب به‌اصطلاح سفید (مصوب ۱۳۴۱) نیز به تشکیل سپاه دانش اختصاص یابد. در راستای همین اقدامات، در سال ۱۳۴۴ «کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی» در پی تعامل ایران با «یونسکو» در امر مبارزه با بی‌سوادی، با هدف بسیج همه نیروها و منابع انسانی و مالی کشور و هماهنگ کردن فعالیت‌های آن‌ها در راه مبارزه با بی‌سوادی در ایران و اجرای هدف‌های مبارزه با بی‌سوادی تشکیل یافت. حال این برنامه‌ها و اقدامات با چه اهداف سیاسی و پنهانی صورت گرفته است تا حدودی در این مقاله بررسی خواهد شد.

بررسی و تحلیل پیش‌زمینه‌ها و روند تشکیل این کمیته و برنامه‌های ملی و همکاری‌های بین‌المللی آن در حوزه سوادآموزی مسئله اصلی این پژوهش است. از این‌رو، در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی چگونگی تشکیل و برنامه‌های کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی بررسی می‌شود. نتیجه حاصل از این پژوهش آن است که کارنامه کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی مبین تلاش‌های دولت وقت برای پیشبرد برنامه‌های عمرانی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به‌منظور رسیدن به توسعه یافتگی و نیز تلاش حاکمیت برای ایجاد وحدت ملی و نمایش چهره‌ای ظاهراً مترقی از ایران معاصر به‌عنوان حکومتی پیشتاز در زمینه اجرای برنامه‌های فرهنگی و تحولات اجتماعی و فشارهای بین‌المللی در پیوند با نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه یونسکو و دیگر کشورهای جهان است.

کلید واژه‌ها:

کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، سوادآموزی، توسعه، برنامه‌های عمرانی کشور، یونسکو

* کارشناسی ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

در ایران، آغاز برنامه‌های سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی در میان بزرگسالان، با تشکیل نخستین مدرسه‌های مدرن در پی تلاش‌های جمعی از فعالان و مصلحان اجتماعی، و توجه به آموزش عمومی در اواخر دوران قاجاریه هم‌زمان بود. پس از آن، روند سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی در ایران طی دوران مشروطیت تا پایان حکومت پهلوی تحت تأثیر دو جریان ملی و بین‌المللی قرار گرفت:

الف) جریان ملی که می‌کوشید با تشکیل مدرسه‌های ویژه آموزش بزرگسالان توسط جمعی از فعالان اجتماعی و فرهنگی، اجرای برنامه‌های ملی نخستین حکومت مدرن در ایران برای گسترش آموزش عمومی، کاهش شمار بی‌سوادان از طریق برخی برنامه‌های سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی، سازمان‌های مجری این برنامه‌ها عبارت بودند از: «تعلیمات اکابر» (تأسیس. ۱۳۱۵)، «سازمان آموزش سالمندان» (تأسیس. ۱۳۲۲)، «برنامه تعلیمات اساسی» (تأسیس. ۱۳۲۳)، سازمان آموزش بزرگسالان (تأسیس. ۱۳۳۵)، سپاه دانش (تأسیس. ۱۳۴۱)، «کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی» (تأسیس. ۱۳۴۳) و «طرح جهاد ملی سوادآموزی» (تأسیس. ۱۳۵۴). غرض این بود که در شرایط اختناق سیاسی حاکم، از شاه و سلطنت پهلوی چهره‌ای مترقی به‌عنوان یک پادشاه و حکومتی پیشتاز در زمینه اجرای برنامه‌های فرهنگی و پیشرو در تحولات اجتماعی و در پیوند با نهادهای بین‌المللی به‌ویژه یونسکو و دیگر کشورهای جهان، به جهانیان عرضه شود.

ب) جریان بین‌المللی که می‌کوشید با اجرای مواردی به شرح زیر، در مقام مشاوره الگوها و راهکارهای رشد و توسعه را به کشورهای جهان سوم تجویز کند:

- اجرای برخی برنامه‌های آزمایشی سوادآموزی در پی تلاش‌های یونسکو در مصر، هندوستان، فیلیپین و مکزیک طی دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰؛
- در پی ایجاد برداشت‌های نوینی از آموزش بزرگسالان تحت عنوان تعلیمات اساسی در جهان؛
- گسترش کمک فرهنگی به کشورهای جهان سوم به‌عنوان بعد چهارم سیاست خارجی کشورهای توسعه‌یافته
- برگزاری همایش‌ها و نشست‌های بین‌المللی و کنگره‌های آموزشی؛
- تبادل اطلاعات همکاری میان کشورهای عضو یونسکو در زمینه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مشترک سوادآموزی در خلال دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰؛
- ایجاد برداشت نوین از آموزش بزرگسالان تحت عنوان سوادآموزی تابعی.

طی دوران حکومت پهلوی، کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی، به واسطه ماهیت ملی و بین‌المللی این سازمان، در پیشبرد برنامه‌های سوادآموزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. هدف از تشکیل این نهاد، بسیج همه نیروها و منابع انسانی و مالی کشور و هماهنگ کردن فعالیت‌های آن‌ها در راه مبارزه با بی‌سوادی در ایران و اجرای هدف‌های مبارزه با بی‌سوادی عنوان شده بود. از آنجا که می‌کوشید سازمانی ملی با دامنه فعالیت‌های گسترده و پیش‌تاز در عرصه بین‌المللی باشد، تا چهره‌ای مترقی از ایران طی دوران سلطنت پهلوی به جهانیان عرضه دارد، ریاست عالی آن با محمدرضا پهلوی و نیابت ریاست آن با خواهر او اشرف بود. با اهمیت این نهاد مهم علمی، فرهنگی و اجتماعی در تاریخ تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران در دوران معاصر، تاکنون مورخان از توجه به تدوین تاریخ این سازمان مهم غفلت ورزیده‌اند. لذا این مقاله بر آن است که به پیش‌زمینه‌های تشکیل این کمیته و چگونگی تشکیل، اهداف و وظایف این سازمان طی دوران حیات آن بپردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که سیاست‌گذاران با چه انگیزه‌ای به تشکیل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی پرداختند و در پس این تلاش چه هدفی را دنبال می‌کردند؟

از این منظر، پرسش‌های دیگری که در این پژوهش بدان‌ها پاسخ داده می‌شوند، از این قرار خواهند بود:

۱. سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی در ایران تا پیش از تشکیل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی از چه پیشینه‌ای برخوردار بود؟

۲. روند تشکیل، اهداف، وظایف و ساختار این کمیته به چه ترتیب بود؟

۳. برنامه‌های این کمیته و فعالیت‌های آن در زمینه سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی چگونه بود؟

در پاسخ، پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و تبیین تاریخی سامان پذیرفته است، این مدعا را مطرح می‌کند که کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، در پی تعامل ایران با یونسکو در امر سوادآموزی، و وقوف حکومت به گستردگی جمعیت بی‌سواد کشور از سال ۱۳۳۵ و ضرورت رفع این معضل برای رشد، و توسعه کشور و تحقق وحدت ملی، با هدف بسیج همه نیروها و منابع انسانی و مالی کشور و هماهنگ کردن فعالیت‌های آن‌ها در راه پیکار با بی‌سوادی در ایران و اجرای هدف‌های مبارزه با بی‌سوادی، تشکیل یافت.

در برخی از پژوهش‌های پیشین اشاره‌های پراکنده‌ای درباره این کمیته وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

● پرویز همایون پور نخستین فردی است که به بررسی فعالیت‌های کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، با تمرکز بر طرح «جهاد ملی سوادآموزی» در قالب یک تک‌نگاری

با عنوان «۴۴ درس از تجربه سوادآموزی ایران در سال‌های ۵۶-۱۳۵۵» پرداخته است. او در یک طرح پژوهشی توسعه محور تصویری از نظام ملی سوادآموزی و برنامه‌های آن عرضه داشته است که در آن اصول بنیادی و عوامل اساسی اجرای این طرح، نظام ملی سوادآموزی، مفهوم و اهداف برنامه‌های سوادآموزی، کادر آموزشی و راهنمایی، گروه‌ها و فعالیت‌های پیگیری و ارزشیابی آماری نتایج حاصل از این طرح و نیز ۴۴ درس از تجربه سوادآموزی در ایران در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۵ را تشریح کرده است. او علل شکست برنامه‌های پیکار با بی‌سوادی در دوره پهلوی را نیز با محوریت مفاهیم بنیادی، نظام سازمانی، برنامه‌ها و کادر سوادآموزی، فعالیت‌های پیگیری و ضرورت‌های لازم برای گام برداشتن در مسیر آینده سوادآموزی کشور بیان داشته است. این کتاب که پژوهشی قابل تأمل در این زمینه بود، در سال ۱۳۵۸ به مرحله انتشار رسید، ولی به واسطه تعداد محدود شمارگان آن به صورت محدودی در دسترس پژوهشگران قرار دارد. با این حال، از آنجا که ماهیت این اثر یک پژوهش جامعه‌شناسی توسعه محور است، فاقد جنبه‌های لازم برای یک بررسی تاریخی است و همین امر، عامل تفاوت ماهوی مقاله حاضر با این اثر محسوب می‌شود.

با این حال، همایون پور در کتاب «پیکار جهانی سوادآموزی» که به مناسبت نام‌گذاری سال ۱۹۹۰ به عنوان «سال جهانی مبارزه با بی‌سوادی» در سال ۱۳۶۸ به رشته تحریر درآورد، تا حدودی به یک بررسی تاریخی نظر داشته است. البته، در این اثر او فقط به تشریح تلاش‌های بین‌المللی و پیکارهای تاریخی سوادآموزی پرداخته و از تشریح تاریخ سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی در ایران خودداری ورزیده است. همین موضوع، نگارنده را به نگارش این مقاله ترغیب کرد.

علاوه بر این، سازمان نهضت سوادآموزی در مدخل تاریخچه این سازمان که در وبگاه رسمی آن قرار دارد، به ذکر شرحی از تأسیس کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، اعضا، اهداف، وظایف و اختیارات این کمیته، توصیف اجرای طرح راهنما در پیکار با بی‌سوادی در قزوین و سپس، اجرای این طرح از اوایل سال ۱۳۴۶ در سراسر کشور پرداخته است. اقدامات صورت گرفته توسط این کمیته به منظور جلب بی‌سوادان به کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی عبارت‌اند از:

- انتشار ۱۳ کتاب برای نوآموزان؛
- انتشار چهار کتاب تحت عنوان «بخوانیم و بهتر زندگی کنیم» برای فارغ‌التحصیلان؛
- انتشار روزنامه‌ای با عنوان «روز نو» از شهریور ۱۳۴۷؛
- تدوین کتاب‌های ویژه بزرگسالان در سه نوع: الف) برای مناطق روستایی، ب) برای مناطق شهری، ج) برای منطقه آذربایجان؛
- سوادآموزی از طریق رادیو تلویزیون ملی ایران،

آغاز برنامه پیکار با بی‌سوادی در ایران به زمان تشکیل نخستین مدارس نوین در دوران قاجار بازمی‌گردد

● واگذاری امر سوادآموزی به سازمان‌ها و وزارتخانه‌های متفاوت در دهه ۱۳۵۰. در مقاله مزبور برخی از طرح‌های تصویب و اجرا شده در این دوره، فعالیت‌های سوادآموزی تابعی در ایران، جهاد ملی سوادآموزی و علل موفق نشدن کمیته ملی پیکار جهانی بی‌سوادی نیز مطرح شده‌اند. همین مقاله، با تغییرات اندکی در وبگاه رسمی «انجمن حامی توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی» با عنوان «تاریخچه سوادآموزی در ایران از ۱۳۱۰ تا امروز» درج شده است.

حسن سالاری نیز در مدخلی که با عنوان «پیکار با بی‌سوادی» در «دانش‌نامه اینترنتی جزیره» تألیف کرده است، به توصیف چگونگی برگزاری نخستین کنگره پیکار با بی‌سوادی در شهریورماه ۱۳۴۴ به سرپرستی یونسکو و میزبانی ایران در تهران پرداخته است. پیشنهاد محمدرضا پهلوی برای تخصیص بخشی از اعتبار نظامی سالانه کشورها برای پیکار جهانی با بی‌سوادی به یونسکو، تشکیل و اهداف کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، اجرای طرح راهنمای پیکار با بی‌سوادی در قزوین و تشکیل سازمان جهاد ملی سوادآموزی از دیگر موضوع‌های هستند که در مقاله سالاری مطرح شده‌اند. همین مقاله، به مناسبت روز ملی نهضت سوادآموزی با عنوان «گذری بر سوادآموزی در ایران» و پاره‌ای تغییرات، در وبگاه رسمی «ایلنا» (خبرگزاری کار ایران) و وبگاه رسمی «دانشنامه پژوه» (پژوهشکده باقرالعلوم) و برخی وبگاه‌های دیگر درج شده است.

با این حال، سازمان نهضت سوادآموزی و حسن سالاری در تهیه این مقالات به بیان پیوستگی فعالیت‌های این کمیته با یونسکو و بررسی علل غایبی مشارکت دولت در زمینه پیکار با بی‌سوادی در ایران نپرداخته‌اند. این همان موضوعی است که نگارنده در نگارش مقاله حاضر بدان نظر داشته است. با آنکه سال‌های متمادی از آغاز موج چهارم سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی در ایران گذشته است، تاکنون هیچ پژوهش جامع و مدونی در زمینه تاریخ سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی در ایران، به‌ویژه با تمرکز بر بررسی کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی به‌عنوان یک نهاد ملی و بین‌المللی، به انجام نرسیده است. همین امر می‌تواند مجالی برای درک بهتر تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های پیشین و ضرورت تدوین اثر پیش‌رو باشد.

سوادآموزی در ایران پیش از صدور فرمان پیکار با بی‌سوادی (۱۳۳۵-۱۲۸۶)

آغاز برنامه پیکار با بی‌سوادی در ایران به زمان تشکیل نخستین مدارس نوین در دوران قاجار بازمی‌گردد که به‌نوعی آغازگر آموزش عمومی در ایران بودند. با این حال، در پی انقلاب مشروطیت، دولت نسبت به آموزش همگانی جامعه و گسترش مدارس در کشور مسئولیت یافت و سوادآموزی بزرگ‌سالان در سال ۱۲۸۶ با همت جمعی از مشروطه‌خواهان و برای ایجاد نخستین کلاس اکابر، در «دبستان رحمت» شیراز آغاز شد

از سال ۱۳۲۲ «سازمان آموزش سالمندان» برنامه آموزشی خود را در راستای سوادآموزی بزرگسالان آغاز کرد

(نهضت سوادآموزی بی تا). این کوشش‌ها، با وجود محدود بودن تداوم یافتند و در دوره پهلوی اول و در پی ایجاد انتظام نسبی در نظام آموزشی کشور و نظارت وزارت معارف بر مدارس، به مرور شکل سازمان یافته تری به خود گرفتند. با این حال، تجربه ناکافی و ورود برخی افراد ناآشنا به مقوله سوادآموزی، باعث ایجاد فراز و فرودهایی در روند سوادآموزی شد.

برای نخستین بار فرمان پیکار با بی سوادی در ایران، با عنوان «تعلیمات اکابر»، در سال ۱۳۱۵ خورشیدی از سوی رضاخان (۱۳۲۳-۱۲۵۶) صادر شد. در این کلاس‌های اکابر که در اغلب مدارس ابتدایی برگزار می‌شدند، هدف تنها آموزش خواندن و نوشتن ضمن یک دوره دوساله بود. طبق آمار ارائه شده توسط وزارت معارف، در خلال سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۵ بیش از ۴۶۷ هزار نفر در کلاس‌های شبانه شرکت کردند. اما در پی اشغال ایران توسط متفقین در خلال جنگ جهانی دوم، فعالیت تعلیمات اکابر تا حدودی متوقف شد.

از سال ۱۳۲۲ «سازمان آموزش سالمندان» برنامه آموزشی خود را در راستای سوادآموزی بزرگسالان آغاز کرد و در این راه با هماهنگی سازمان مزبور، علاوه بر نیروهای آموزشی وزارت معارف، نیروهای مسلح، ژاندارمری و غیره نیز در کار سوادآموزی مشارکت ورزیدند. با وجود این، برنامه سوادآموزی از موفقیت و اقبال عمومی چندانی برخوردار نشد (زمان پور و شربینانی ۱۳۴۶: ۴۴؛ انجمن حامی حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی ۱۳۹۳/۶/۱۸ و سالاری ۱۳۸۵/۱۱/۱).

با اشغال ایران توسط متفقین و تبعید رضاخان از کشور، ایران با یک سلسله مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دامنه دار نظیر احتکار و کمبود مواد غذایی، کاهش ارزش پول، بروز تورم، عدم تعادل بین میزان دستمزدهای دریافتی و هزینه زندگی، بحران بی کاری برآمده از پایان جنگ جهانی دوم، کاهش تولید در کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی، بروز خشک سالی و قحطی، اشاعه بیماری‌های واگیر، تبعات ناشی از بروز غائله‌های آذربایجان و کردستان، و اوضاع نابسامان مالی دولت‌های مستعجل مواجه شد. فقر و بیماری بر سراسر نقاط ایران سایه انداخت و عملاً امکان ارائه برنامه‌های بلندمدت برای پیکار با بی سوادی توسط دولت را تا اواسط دهه ۱۳۳۰ ناممکن ساخت.

با این حال، دولت ایران در سال ۱۳۲۳ بر آن شد گام‌های جدی تری در راستای پیشبرد برنامه‌های سوادآموزی در کشور بردارد. از این رو هیئتی به هندوستان اعزام که در پی بازگشت آن و با استفاده از تجارب هندی‌ها، برنامه‌ای به طور آزمایشی در چند استان کشور به اجرا درآمد. بدین منظور از هر استان چهار شهرستان و از هر شهرستان یک روستا در نظر گرفته شد. پس از انتخاب روستاهای مورد نظر افرادی با نام مربی تعلیمات اساسی از میان معلمان محلی هر استان انتخاب می‌شدند تا پس از کارآموزی، به روستاهای محل مأموریت خود بروند. متأسفانه، در سال ۱۳۳۰ برنامه تعلیمات اساسی به واسطه هزینه بردار

بودن متوقف و اداره آن به بنگاه عمران وزارت کشور واگذار شد (نهیض سوادآموزی بی‌تا). وضعیت سوادآموزی در جهان نیز مقارن با دهه ۱۳۲۰ تابعی از تحولات اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم بود. ضرورت پیکار جهانی با بی‌سوادی پس از پایان جنگ جهانی دوم در مجمع عمومی «سازمان ملل متحد» و سپس در کنفرانس‌های عمومی یونسکو مطرح شد. علاوه بر این، در ماده بیست و ششم «اعلامیه جهانی حقوق بشر» (مصوب ۱۹۴۸) بر این موضوع تأکید شد که «هر کس حق برخورداری از آموزش ابتدایی را دارد. آموزش و پرورش، دست‌کم در زمینه آموزش ابتدایی و بنیادی، باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است... آموزش و پرورش باید ایجاد تفاهم، بردباری، و دوستی میان همه ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی، و نیز گسترش فعالیت‌های سازمان ملل متحد را در راه حفظ صلح تسهیل کند.»

تا سال ۱۹۶۰، اعتقاد عمومی بر این بود که سوادآموزی می‌باید در چارچوب «آموزش بنیادی» صورت گیرد و به همین دلیل، تنظیم برنامه‌های جامع و مستقل برای سوادآموزی در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی قرار نداشت. در این سال، برای نخستین بار در دومین «کنفرانس بین‌المللی آموزش بزرگسالان» در «مونترال» کانادا، بر ضرورت پیکار جهانی سوادآموزی و برنامه‌های آن تأکید شد و از کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته درخواست شد، امکانات مالی و فنی لازم برای ریشه‌کن ساختن بی‌سوادی را در جهان فراهم آورند.

در ادامه این روند، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۱، با اعلام «دهه سازمان ملل برای رشد و توسعه»، کشورهای عضو را به تسریع فعالیت‌های خود برای ریشه‌کن ساختن بی‌سوادی فراخواند و قطعنامه‌ای مبنی بر ضرورت بررسی دقیق وضعیت بی‌سوادی در جهان و چگونگی پیکار گسترده و مؤثر برای سوادآموزی همگان به تصویب رساند. نتیجه این بررسی در سال ۱۹۶۲، نخست در کنفرانس عمومی و سپس در سی و ششمین جلسه «شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد» ارائه شد و برنامه پیکار با بی‌سوادی به تصویب رسید. هدف از این برنامه باسواد ساختن ۳۳۰ میلیون بی‌سواد ۵۰-۱۵ ساله در جهان عنوان شده بود (همايون پور ۱۳۶۸: ۳-۴).

با تثبیت دولت‌های رفاه در اروپا، به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، و در پی تلاش‌های «سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد» (یونسکو) در زمینه سوادآموزی، برنامه‌های آزمایشی در مصر، هندوستان، فیلیپین و مکزیک به مرحله اجرا گذاشته شد و بر بنیان نتایج حاصل از این برنامه، برداشت‌های نوینی از آموزش بزرگسالان با عنوان «تعلیمات اساسی» در جهان مورد توجه قرار گرفت (همان: همان). در همین راستا، یونسکو برگزاری کنگره‌های آموزشی و تبادل اطلاعات و همکاری میان کشورهای عضو در زمینه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مشترک سوادآموزی را در دستور کار خود قرار داد. نیاز شدید ایران در این مقطع زمانی خاص برای برون‌رفت از بحران موجود، به استقبال،

مشارکت فعالانه و همکاری دولت ایران در این برنامه‌ها انجامید.

بدین ترتیب، برنامه‌ریزی آموزشی برای نخستین بار در برنامه اول عمرانی کشور (۱۳۳۴-۱۳۲۷) و برنامه دوم عمرانی کشور (۱۳۴۱-۱۳۳۴) گنجانده شد. البته، این برنامه‌ها، به مثابه یک برنامه‌ریزی اقتضایی، بیشتر از نوع طرح‌های اصلاح آموزش و پرورش بودند تا برنامه‌های مبتنی بر الگوهای کمی برنامه‌ریزی آموزشی که یونسکو از اواسط دهه ۱۹۶۰ به معرفی آن‌ها به کشورهای در حال توسعه می‌پرداخت (نفیسی و عبداللهی زمستان ۱۳۷۹: ۴۲). از آنجا که کارشناسان بین‌المللی، گسترش برنامه سوادآموزی در کشور را یکی از عوامل مؤثر در رفع معضلات موجود و گامی در جهت عمران کشورها قلمداد می‌کردند، بی‌سوادی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مسائل و مشکلات ایران مطرح شد و در هدف‌ها و سیاست‌های برنامه اول عمرانی کشور (۱۳۳۴-۱۳۲۷) و نیز در هدف‌ها و برنامه دوم عمرانی کشور (۱۳۴۱-۱۳۳۴) بر ضرورت سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی تأکید رفت (عبداللهی زمستان ۱۳۷۹: ۱۱۳).

علاوه بر این، در این دوران قدرت‌های جهانی و کشورهای سرمایه‌داری نیز اندیشه کمک فرهنگی به کشورهای جهان سوم را به‌عنوان بعد چهارم سیاست خارجی در دستور کار خود قرار دادند (حمید، ۱۳۵۳: ۲۸) که باعث شد، جریان سوادآموزی در ایران به‌مرور تحت تأثیر این برنامه‌های جهانی قرار گیرد. در این بازه زمانی، اشتغال حکومت ایران به رفع بحران‌های پس از جنگ جهانی دوم، و ناتوانی دولت در پیشبرد انفرادی برنامه پیکار با بی‌سوادی، به مشارکت فعالانه برخی از مؤسسه‌های خیریه و عام‌المنفعه خارجی در امر پیکار با بی‌سوادی منجر شد. با این حال، عمق و دامنه بحران پس‌اجنگ در ایران و تمرکز قدرت‌های جهانی و کشورهای سرمایه‌داری به بازسازی اقتصادی و اجتماعی جوامع غربی پس از جنگ جهانی دوم، سبب شد که در فاصله سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۲۰، برنامه سوادآموزی در ایران به‌صورت آزمایشی تنها در برخی از استان‌های کشور و با اتکا به کمک‌های نهادهای بین‌المللی پیگیری شود (نهضت سوادآموزی بی‌تا).

یکی از شاخص‌ترین مؤسسه‌هایی که در این برنامه مشارکت ورزید، «بنگاه خاور نزدیک»، وابسته به «شرکت نفت ایران و انگلیس» بود که پیش از این در زمینه رفع بیماری‌های واگیر و ارائه خدمات شهری در مناطق نفتی جنوب ایران، با بهداری، هلال احمر و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی همکاری داشت (سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بی‌تا: ۲۹-۱۰). بنگاه خاور نزدیک برای نخستین بار در سال ۱۳۲۵، با راه‌اندازی کتابخانه‌ای سیار در منطقه ورامین، در جهت کتاب‌رسانی به مناطق روستایی حرکت کرد (انصاری ۱۳۵۴: ۱۴۵). با استفاده از این فلسفه و در راستای مبارزه با گسترش کمونیسیم در کشورهای جهان سوم، از سال ۱۳۲۸ این بنگاه فعالیت‌های خود را در زمینه سوادآموزی در منطقه ورامین آغاز کرد و آموزش خود را بر پایه آگاهی‌های شغلی و اجتماعی بنیان نهاد. هدف این بنگاه فراتر رفتن از حدود خواندن و نوشتن و رشد آگاهی مردم در زمینه

بهداشت و تندرستی، کشاورزی، خانه‌داری، تربیت کودک و صنایع دستی بود. هر چند که به سبب گسترده نبودن دامنه فعالیت‌های این بنگاه در سطح کشور، بالا بودن هزینه اجرای این برنامه، و ناممکن بودن گسترش آن در همه مناطق، هدف‌های آن به نتیجه نرسیدند و در عمل، این برنامه نیز تنها به سوادآموزی بی‌سوادان معطوف شد (زمان پور و شریانی ۱۳۴۶: ۴۴ و انجمن حامی حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی ۱۳۹۳/۶/۱۸ و سالاری ۱۳۸۵/۱۱/۱).

چندی بعد، برنامه عمرانی هفت ساله دوم در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۳۴ به تصویب «مجلس شورای ملی» رسید. هدف اصلی از اجرای این قانون، تکمیل و پیگیری برنامه‌های عمرانی کشور بود که در برنامه اول پایه‌ریزی شده بود. هدف‌های دولت از اجرای آن، بنابر ماده اول این قانون، چنین بیان شده بود: «افزایش تولید و بهبود و تکثیر صادرات، و تهیه مایحتاج مردم در داخله کشور، و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و ثروت‌های زیرزمینی، و اصلاح و تکمیل وسایل ارتباط، و اصلاح امور بهداشت عمومی، و انجام هر نوع عملیاتی برای عمران کشور، و بالا بردن سطح فرهنگ و زندگی افراد، و بهبود معیشت عمومی» (زمان پور و شریانی ۱۳۴۶: ۱۱۲).

در این بازه زمانی، با دریافت وام‌ها و کمک‌های بلاعوض آمریکا (اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه ۱۳۵۵: ۲۸) و افزایش صادرات نفتی در پی امضای قرارداد کنسرسیوم (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۵۱۶-۵۱۵ و ۵۱۸)، دولت امکانات مالی وسیعی برای پیشبرد پروژه صنعتی کردن کشور در اختیار گرفت و با اجرای برنامه‌های عمرانی میان‌مدت، توسعه کشاورزی، صنایع و تربیت نیروی انسانی ماهر را در دستور کار خود قرار داد (ازغندی ۱۳۷۹: ۲۶). دستاورد برنامه‌های عمرانی در بعد اجتماعی افزایش تدریجی جمعیت کشور و رشد تدریجی طبقه متوسط شهری و مزدبگیران روستایی بود. با این حال، دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین کارفرما برای پیشبرد روند توسعه و صنعتی کردن کشور نیازمند نیروی متخصص و ماهر نیاز داشت. تربیت چنین نیرویی در جامعه ایران که بی‌سوادی در آن بسیار فراگیر بود، ضرورت سوادآموزی برای عموم جامعه به‌منظور ایجاد بنیان‌های ابتدایی در سوادآموزان و نوسوادان برای راه‌یابی آنان به دوره‌های تحصیلی آموزشی و فنی بعدی را مطرح می‌ساخت.

با همه تلاش‌هایی که تا این زمان در زمینه سوادآموزی صورت پذیرفته بود، طبق آمار به‌دست‌آمده از سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵، از مجموع جمعیت ۱۹ میلیون نفری ایران در این سال، ۱۲/۷۸۴/۰۳۱ نفر جمعیت ۱۰ ساله به بالا را تشکیل می‌دادند که حدود ۲ میلیون نفر از آن‌ها خود را باسواد معرفی کرده بودند. با توجه به این ارقام -که به واسطه برگرفته شدن آن‌ها از اظهارات افراد حین سرشماری حاصل نمی‌تواند از دقت و گویایی کافی برخوردار باشد، میزان باسوادی در کل جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر ۱۴/۹ درصد بود که ۳۳/۳ درصد این باسوادان را مردم شهری و ۶ درصد آن را

افراد روستایی و عشایری کشور تشکیل می‌دادند. باوجود تلاش‌های صورت گرفته تا این زمان، هنوز حدود ۱۱ میلیون نفر از افراد گروه سنی ۱۰ سال به بالا نتوانسته بودند از امکانات آموزشی رسمی بهره‌مند شوند و از هر ۱۰۰ نفر افراد بالای ۱۰ سال، تنها ۱۵ نفر باسواد بودند (زمان‌پور و شریبانی ۱۳۴۶: ۴۴).

طبق همین آمار، هنوز نزدیک به ۵۸ درصد جمعیت استان تهران - به‌عنوان نقطه‌ای که تمامی امکانات آموزشی و پرورشی در آن تمرکز می‌یافت - یعنی تعداد ۷۴۳/۹۵۴ نفر از رقم ۱/۳۰۳/۶۹۲ افراد بالای ۱۰ سال، همچنان از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند. به‌طوری‌که در شهر تهران تنها ۴۵/۹ درصد جمعیت و در حومه آن ۲۶/۷ درصد و در آبادی‌های زیر ۵۰۰۰ نفر اطراف این شهر، تنها ۱۹/۴ درصد جمعیت باسواد بودند. این میزان نیز شمار زنان باسواد به‌مراتب کمتر از مردان باسواد بود. به‌طوری‌که در شهر تهران، تنها ۳۵/۴ درصد و در حومه آن شهر تنها ۱۷/۸ درصد زنان باسواد بودند (ناتل خانلری الف ۱۳۶۷: ۷۳-۷۱). باین‌حال، یونسکو آمار دیگری از بی‌سوادی در ایران در سال (۱۹۶۵/۱۳۳۵) عرضه می‌داشت که بر اساس آن، ۷۸ درصد جمعیت ۱۵ سال و بالاتر در ایران بی‌سواد بودند (شفتی ۱۳۵۵: ۵).

از جمله عللی که توفیق نیافتن برنامه‌های سوادآموزی در خلال سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۱۵ را در پی داشت، می‌توان به این موارد اشاره کرد: آموزش‌ندیدگی آموزگاران؛ نبود کتاب‌های ویژه آموزش بزرگسالان، نبود ارتباط لازم میان آموزش کودکان و آموزش بزرگسالان؛ ناسازگاری برنامه‌های مبارزه با بی‌سوادی با نیازهای گروه‌های سنی متفاوت و دسته‌جمعی بودن آموزش؛ و بی‌توجهی به ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی و حرفه‌ای سوادآموزان (زمان‌پور و شریبانی ۱۳۴۶: ۴۴ و انجمن حامی حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی ۱۳۹۳/۶/۱۸ و سالاری ۱۳۸۵/۱۱/۱).

پیکار با بی‌سوادی در ایران، پیش از تشکیل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی (۱۳۴۴-۱۳۳۵)

بر همین اساس بود که در سال ۱۳۳۵، محمدرضا پهلوی (۱۳۵۹-۱۲۹۸) فرمان پیکار با بی‌سوادی را صادر کرد و «سازمان آموزش بزرگسالان» به‌عنوان مجری این فرمان شکل گرفت. و پیکار عمومی با بی‌سوادی به‌عنوان برنامه‌ای بلندمدت در ایران آغاز شد و برای بخشیدن وجهه ملی به این برنامه، نخستین کلاس آن توسط محمدرضا پهلوی افتتاح شد (زمان‌پور و شریبانی ۱۳۴۶: ۴۴). این دوره آموزشی امکانات تحصیل در دوره‌های متفاوت آموزشی را برای نوجوانان و جوانان ۳۵-۱۵ ساله که نتوانسته بودند به مدرسه بروند، فراهم می‌ساخت. در این دوره‌ها، دانش‌آموزان می‌توانستند در مراکز سوادآموزی حرفه‌ای و کلاس‌های تکمیلی سوادآموزی حرفه‌ای تا تحصیلاتی معادل دوره متوسطه در زمینه‌های فنی و حرفه‌ای به ادامه تحصیل بپردازند (پهلوی ۱۳۵۵: ۱۴۰-۱۳۹).

در این دوره، علاوه بر «وزارت فرهنگ» که اجرای برنامه‌های آموزشی بزرگ‌سالان را بر عهده داشت، وزارتخانه‌های کشاورزی، کار و جنگ و سازمان‌هایی نظیر «بنیاد خاور نزدیک»، «اداره کل امور اجتماعی و عمران روستایی»، «ارتش»، «بانک عمران»، «سازمان پیشاهنگی» و برخی از کارخانه‌ها و اداره‌های دولتی و خصوصی نیز در امر سوادآموزی بزرگ‌سالان مشارکت می‌ورزیدند. گذشته از کلاس‌های شبانه که بدین منظور در دبستان‌ها تشکیل می‌یافت، در کارخانه‌های دولتی، آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها، واحدهای ارتش و شهربانی نیز کلاس‌هایی با اعتبار سازمان‌های مذکور و نظارت وزارت فرهنگ تشکیل می‌شد (نهضت سوادآموزی بی‌تا؛ انجمن حامی حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی ۱۳۹۳/۶/۱۸).

گذشته از سوادآموزی، این سازمان‌ها تشکیل کتابخانه‌های روستایی را نیز به‌منظور جلوگیری از بازگشت به بی‌سوادی در دستور کار خود قرار داده بودند. در این راستا، در سال ۱۳۳۶ «اداره کل تعلیمات حرفه‌ای بانوان»، زیر نظر وزارت فرهنگ و به‌منظور ارتقای معلومات زنان روستایی، در پاره‌ای از روستاهای کشور به توزیع کتاب دست زد. «سازمان ترویج کشاورزی»، وابسته به وزارت کشاورزی نیز در سال ۱۳۴۰ با تشکیل باشگاه‌های «چهاردال» که کمک به بسط و توسعه دین، دانش، درستی، و دوستی را شعار خود قرار داده بودند، اقدام به تشکیل کتابخانه در روستاهای کشور کرد (انصاری ۱۳۵۴: ۱۴۵).

به فاصله ۲۰ سال از زمان صدور فرمان پیکار با بی‌سوادی (۱۳۳۵)، ایران طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۴۲ با پویش سریع انباشت سرمایه و صنعتی شدن مواجه شد. این فرایند در پی به‌کارگیری راهبردهای جایگزینی واردات حاصل آمد که به توسعه صنایع سبک و سرمایه در مراکز عمده شهری از جمله تهران، تبریز، قزوین، اصفهان، شیراز و منطقه خوزستان انجامید. این انقلاب صنعتی، به واسطه تلاش‌های مشترک سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی (به‌ویژه دولتی) ایجاد شد. بر این اساس، دولت با اتکا به کنترل انحصاری خود بر درآمد نفت و با مجهز شدن به ایدئولوژی نوسازی سرمایه‌دارانه، از طریق ساخت زیربنایی و برنامه‌ریزی عمرانی و نیز اعمال سیاست‌های پولی و سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع، به محرک اصلی صنعتی شدن کشور مبدل شد.

برنامه‌های عمرانی نیز به چارچوب عمومی توسعه اقتصادی کشور تبدیل شدند و بر همین اساس، بر اثر اجرای برنامه‌های سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۱) و چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷)، ایران به رشد اقتصادی عظیمی دست یافت (بیات ۱۳۸۴: ۴۵). در برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱) به‌طور مشخص بر ایجاد صنایعی نظیر نساجی، سیمان، روغن نباتی، قند و شکر، و حمایت از صنایع کوچک و متوسط روستایی تأکید شده بود که بتوانند مواد اولیه خود را از داخل کشور تهیه کنند. توجه عمده به سرمایه‌گذاری نیز به صنایع ذوب‌آهن اصفهان و پتروشیمی معطوف می‌شد. در چارچوب همین برنامه عمرانی، قانون اصلاحات ارضی

نیز اجرا شد (ازغندی ۱۳۷۹: ۲۶) که همگی این موارد نیاز به تربیت نیروی انسانی ماهر را تشدید می‌کرد.

به‌طور کلی، کشورهای در حال توسعه همواره با کمبود مهارت و تخصص در رشته‌های گوناگون فعالیت اقتصادی، به‌ویژه در سطح متوسط - یعنی در میان قشر تکنسین، سرکارگر و کارگران ماهر و نیمه ماهر - روبه‌رو هستند که موجبات بروز ناهماهنگی برنامه‌ها و هدف‌های آموزشی را با رشد اقتصادی و اجتماعی و مقتضیات ملی و منطقه‌ای ویژه این کشورها فراهم می‌سازد. به‌علاوه ترکیب شاخص‌های آموزشی در این کشورها گواه گرایش آن‌ها به اجرای برنامه‌های غیر متحول اجتماعی و اقتصادی و فقدان رابطه علمی و مطلوب بین منابع انسانی و سرمایه‌گذاری‌های برای آموزش و پرورش است (بانک مرکزی ایران اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۰: ۲۲). ایران نیز از این قاعده مستثنا نبود. روند صنعتی شدن و تشدید نیاز به تربیت نیروی انسانی ماهر باعث شد در برنامه سوم عمرانی کشور (۱۳۴۶-۱۳۴۱)، نخستین برنامه آموزشی جامع در ایران لحاظ شود و در آن از اولویت دادن به آموزش ابتدایی و تخصیص ۵۰ درصد از بودجه آموزش به برنامه‌های آموزش ابتدایی و سوادآموزی سخن به میان رود و هرگونه افزایش شمار دانشگاه‌های موجود به کلی نفی نشود. به‌علاوه، در این برنامه به‌منظور افزایش حداکثری ثبت‌نام در مدارس ابتدایی، طول دوره ابتدایی از شش سال به پنج سال کاهش یافت و یک برنامه متوسطه سه‌ساله با عنوان دوره «راهنمایی»، به‌منظور ورود بیشتر دانش‌آموزان به مدارس عالی فنی و حرفه‌ای ایجاد شد تا از این طریق مشکل کمبود کارگر در بنگاه‌های اقتصادی رفع شود و به کاهش رقابت دانش‌آموزان رشته‌های نظری برای پذیرش در دانشگاه‌ها بینجامد (مناسری ۱۹۹۲: ۱۸۴؛ ساکورای ۲۰۱۳: ۶۶). تنظیم این برنامه آموزشی دستاورد همکاری مشترک کارشناسان ایرانی شرکت‌کننده در همایش تهیه برنامه‌های آموزشی بلندمدت منطقه آسیا با جمعی از کارشناسان مشاور دولت ایران از یونسکو بود.

گذشته از نقش سوادآموزی در رشد و به‌تبع آن توسعه کشور، ایجاد وحدت ملی و حراست از آن، هدف عمده دیگری بود که سیاست‌گذاران ایرانی گسترش سوادآموزی را ابزار مهمی برای تحقق آن قلمداد می‌کردند. پرویز نائل خانلری (۱۳۶۹-۱۲۹۲) بر نقش سوادآموزی در ایجاد وحدت ملی به‌عنوان موضوعی که جامعه ایران به آن بسیار محتاج است، چنین تأکید

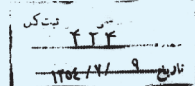


شماره ۱۱۹۸۳۱
تاریخ ۱۳۸۴/۷/۷
پیوست

د بهر خا نه مجلس شورای ملی

چون صورت اسامی آقایان وکلای مجلس شورای ملی مورد نیاز کمیته ملی همکاری‌های با بیسوادی می‌باشد خواهشمند است دستور فرمایند یک نسخه صورت اسامی آقایان وکلا را به این کمیته ارسال فرمایند.
موجب تشکر است. م.

قادر بهاد مهرگل - عبدالعزیز



می‌ورزید: «امروز اشتراک در فرهنگ و اندوخته‌های ذهنی از مهم‌ترین عوامل ایجاد وحدت است. بنابراین خواندن و نوشتن خود مقدمه لازم برای این امر مهم ملی شمرده می‌شود... (ناتل خانلری ب ۱۳۶۷: ۷۹) «تا همه مردم نواحی مختلف کشور با یک زبان و یک فرهنگ آشنا نباشند و سوابق تاریخی و ملی خود را خوب نشناسند، این وحدت عملی نخواهد شد» (ناتل خانلری الف ۱۳۶۷: ۷۵).

با چنین تفاسیری، وی به این جمع‌بندی رسید که: «امروز برای پیشرفت ملت ایران در همه امور و کلیه شئون زندگی یک شرط و مقدمه اصلی وجود دارد و آن تعمیم سواد است. به نظر ما اهمیت و لزوم این امر به حدی است که بسیاری از امور دیگر را متروک باید گذاشت و فدای آن باید کرد. همت ما باید پس از تأمین نان روزانه مردم، به آموختن خواندن و نوشتن صرف شود. هر دبستانی که باز کنیم، سپاهی برای دفاع از کشور تشکیل داده‌ایم و اساسی برای پیشرفت ملت و کسب تمدن گذاشته‌ایم. همه امور دیگر هر چه مهم و لازم به نظر بیاید، در مرحله بعدی قرار دارد. برای ملت ایران امروز دو چیز حیاتی است: نان و سواد» (ناتل خانلری ب ۱۳۶۷: ۸۰-۷۹).

خانلری با چنین نگرش‌هایی در تیرماه ۱۳۴۱ وزارت فرهنگ را در کابینه اسدالله علم (۱۳۵۷-۱۲۹۸) بر عهده گرفت؛ انتصابی که زمینه‌ساز تشکیل «سپاه دانش» بر بنیان نظرات وی شد (جلالی‌پنداری ۱۳۸۸: ۵۸-۵۷). بدین ترتیب، از آنجا که وسعت کشور و پراکندگی جمعیت، کثرت روستاها و نبود راه‌های ارتباطی، فقر و کمبود درآمد روستاییان، کوچ‌نشینی عشایر، کمبود نیروی انسانی کارآموده، و تمرکز فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی و رفاهی در شهرها، اصلی‌ترین موانع سوادآموزی در کشور بودند (نهضت سوادآموزی بی‌تا)، تشکیل این سپاه با دو لایحه دولت در تاریخ ۴ آبان و ۱۲ آذرماه ۱۳۴۱ به صورت قانونی درآمد و با تصویب لایحه‌های شش‌گانه انقلاب به اصطلاح سفید در ۶ بهمن‌ماه ۱۳۴۱، اصل ششم این قانون به تشکیل سپاه مزبور اختصاص یافت (پهلوی ۱۳۴۵: ۱۲۹). بنابراین، این سپاه که از فارغ‌التحصیلان دوره کامل متوسطه تشکیل می‌یافت، پس از طی یک دوره چهارماهه در مراکزهای آموزشی ارتش و با درجه گروهبانی، برای خدمت به وزارت آموزش و پرورش مأمور می‌شدند و از آن پس به صورت «صنف تعلیم‌دهنده» به سراسر کشور فرستاده می‌شدند. بدین ترتیب، خدمت آنان در سپاه دانش به عنوان خدمت نظام وظیفه عمومی آن‌ها محسوب می‌شد.

نخستین دوره سپاهیان دانش شامل ۲۵۰۰ سپاهی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲، فعالیت خود را به عنوان معلمان سوادآموزی در نقاط مختلف کشور آغاز کردند (زمان‌پور و شربانی ۱۳۴۶: ۸۳؛ شفتی ۱۳۵۵: ۸). سپاهیان دانش به موازات سوادآموزی به اجرای برخی فعالیت‌های عمرانی و اجتماعی نظیر ساخت و تعمیر دبستان‌ها، مسجدها و حمام‌ها، لایروبی قنات‌ها، احداث و مرمت پل‌ها، احداث مزارع نمونه، و تشکیل شرکت‌های تعاونی، انجمن‌های خانه و مدرسه، و صندوق پست در روستاها نیز می‌پرداختند و بخشی از

وظایف خانه‌های اصناف روستایی به آن‌ها محول شده بود. علاوه بر این، سپاهیان دانش در زمینه کاشت نهال، خشکانیدن مرداب‌ها و گودال‌ها، و آشنا ساختن روستاییان با اصول بهداشتی و نظیف منازل، معابر و اماکن عمومی نیز فعال بودند (زمان پور و شریبانی ۱۳۴۶: ۱۳۰؛ شفتی ۱۳۵۵: ۱۳۴).

علاوه بر این، «کمیسیون فرهنگی شورای عالی زنان» به ریاست فرخ رو پارسا نیز با همکاری وزارت امور خارجه مجموعه پژوهش‌هایی را به منظور گردآوری اطلاعات در زمینه مبارزه با بی‌سوادی صورت داد و بر بنیان آن، طرحی را برای مبارزه با بی‌سوادی در میان دختران ۱۵-۷ ساله تدوین کرد و به تشکیل کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی و ایجاد دوره‌های تربیت معلم دست زد (رنجبر عمرانی ۱۳۸۵: ۸۷).

چندی بعد، هم‌زمان با برگزاری سیزدهمین مجمع عمومی یونسکو در پاریس، در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۴۳ محمدرضا پهلوی در پیام خود به ۱۱۵ تن از پادشاهان و رؤسای جمهور و دیگر سران کشورهای جهان، خواستار بسیج جهانی همه منابع ملی و بین‌المللی برای مبارزه با بی‌سوادی و رهایی بیش از یک میلیارد نفر بی‌سواد شد. او پیشنهاد کرد بخشی از بودجه نظامی کشورها به جای هر پیکار دیگری در راه پیکار با بی‌سوادی به کار افتد (زمان پور و شریبانی ۱۳۴۶: ۴۵). برخی از صاحب‌نظران این اقدام را صرفاً تبلیغاتی و بیهوده ارزیابی می‌کردند. چنان‌که خانلری بیان می‌داشت: «این چیز مضحکی بود که پادشاه مملکتی که هشتاد درصد بی‌سواد داشت، تلگراف می‌زد به پادشاه سوئد که کشورش سه درصد بی‌سواد داشت که بیایید بی‌سوادها را باسواد کنیم!» (جلالی‌پنداری ۱۳۸۸: ۶۲).

مدتی بعد، محمدرضا پهلوی ضمن پیام دیگری به رنه ماهو (۱۹۷۵-۱۹۰۵)، مدیرکل وقت یونسکو، ضمن اشاره به موفقیت‌های طرح سپاه دانش در ایران، پیشنهاد کرد این طرح «در صورت تطبیق با شرایط و مقتضیات خاص در هر کشور، در بسیاری از ممالک دیگر نیز در امر مبارزه با بی‌سوادی مورد استفاده قرار گیرد». علاوه بر این، وی در این پیام به بیان اقدام وزارت فرهنگ ایران برای دعوت از وزیران فرهنگ تمام کشورها و مقامات صاحب صلاحیت یونسکو و سازمان ملل متحد به منظور تشکیل یک کنگره جهانی برای پیکار با بی‌سوادی با حضور وزیران آموزش و پرورش کشورهای جهان در تهران پرداخت تا این کنگره زمینه‌ساز همکاری بیشتر ایران با سازمان یونسکو در این مورد، و ایجاد امکان تبادل نظر میان همه مسئولان امور آموزشی کشورها بر اساس آخرین مطالعات و نظریات یونسکو در امر تعمیم آموزش شود (مشروطه، بی‌تا). این پیام در مراسم افتتاحیه سیزدهمین مجمع عمومی یونسکو در پاریس قرائت شد و مجمع عمومی یونسکو در تاریخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۴۳ پیشنهاد مزبور را در قالب یک قطعنامه تصویب کرد (زمان پور و شریبانی ۱۳۴۶: ۴۵؛ مرکز اسناد ملی ایران، سند به شماره ۹۷/۳۳۹/۵۷ و مشروطه، بی‌تا).

تشکیل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی (چگونگی تشکیل، ساختار، اهداف، و وظایف)

بدین ترتیب، صنعتی شدن در کنار رشد سریع جمعیت ناشی از اجرای برنامه‌های عمرانی کشور موجب شد که طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۴۲، قشرهای کارگر در ایران تقریباً پنج برابر شوند. «مهم‌ترین بخش این طبقه را حدود ۸۸۰ هزار کارگر صنعتی جدید، شامل بیش از ۳۰ هزار کارگر صنعت نفت، ۲۰ هزار کارگر شاغل در مراکز نیرو، برق و گاز، ۳۰ هزار کارگر بخش شیلات و صنایع چوب، ۵۰ هزار کارگر معدن، ۱۵۰ هزار کارگر راه‌آهن و بندرها، رانندگان کامیون و کارگران مؤسسه‌های جدید حمل‌ونقل، و ۶۰۰ هزار شاغل در کارگاه‌هایی با کمتر از ۱۰ کارگر تشکیل می‌دادند.» این میزان به علاوه حدود ۳۹۲ هزار مزدبگیر شاغل در خدمات شهری و کارخانه‌های کوچک تولیدی - مشتمل بر حدود ۱۰۰ هزار کارگر کارگاه، ۱۴۰ هزار شاگرد مغازه، و ۱۵۲ هزار مزدبگیر شاغل در بانک‌ها، اداره‌ها و دیگر دفاتر - شمار کارگران را حدوداً به ۱/۲۷۲/۰۰۰ نفر رساند. با وجود فقرای شهری - مشتمل بر مهاجران فقیر روستایی - این رقم به ۲/۴۰۰/۰۰۰ نفر رسید.

مضاف بر این موارد، با وجود مزدبگیران روستایی - مشتمل بر کارگران کشاورزی، کارگران ساختمانی روستایی و مزدبگیران شاغل در کارخانه‌های کوچک روستایی - این رقم به ۳/۵۰۰/۰۰۰ می‌رسید. بدین ترتیب، به تعبیر آبراهامیان: «طبقه مزدبگیر که در دهه ۱۳۲۰ تنها ۱۶ درصد نیروی کل کار را تشکیل می‌داد در اواسط دهه ۱۳۵۰، ۳۴ درصد از نیروی کار را در برمی‌گرفت.» (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۵۳۴). نیرویی که خود بالفعل و خانواده‌هایشان بالقوه نیروی انسانی فعال در صنایع و کشاورزی محسوب می‌شدند. و بازدهی این دو قطب اقتصادی کشور ارتباط مستقیمی با تخصص و مهارت ناشی از آموزش دیدگی آنان داشت. بدین ترتیب، این رشد سریع اقتصادی، نیاز به نیروی انسانی ماهر را چند برابر ساخت. نیرویی که تربیت فنی آن مستلزم آموزش‌های ابتدایی بود و سوادآموزی یکی از اصلی‌ترین راهکارهای آموزش آن محسوب می‌شد.

در این راستا، نخستین نشست کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی در تاریخ ۱۰ آذرماه ۱۳۴۳ در «کاخ مرم» با حضور محمدرضا پهلوی برگزار شد (مرکز اسناد ملی ایران، سند به شماره ۹۷/۳۳۹/۵۷). این نشست پیش‌زمینه‌ای برای بنیان نهادن یک سازمان ملی و متشکل در زمینه پیشبرد فعالیت‌های دولت ایران در راه پیکار جهانی با بی‌سوادی شد. بدین ترتیب، دو سال پس از تشکیل سپاه دانش که بنیان‌گذاری آن متأثر از آرای دکتر پرویز ناتل خانلری، وزیر وقت فرهنگ کشور بود، کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی نیز به پیشنهاد شجاع‌الدین شفا (۱۳۸۹-۱۲۹۷ به نقل از جلالی‌پنداری ۱۳۸۸: ۶۲) در سال ۱۳۴۴ تشکیل یافت (زمان‌پور و شربیانی ۱۳۴۶: ۴۶-۴۵). بدین ترتیب، فرمان تأسیس کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی به‌منظور بسیج همه نیروها و منابع انسانی و مالی کشور در راه تأمین این هدف و نیز ایفای نقش مؤثر کشور ایران در امر مبارزه بین‌المللی

با بی‌سوادی در تاریخ ۱ دی‌ماه ۱۳۴۳ توسط محمدرضا پهلوی صادر شد (مرکز اسناد ملی ایران، سند به شماره ۲۷۵/۱۲۴۹ و همان، سند به شماره ۹۷/۳۳۹/۵۷).

اعضای کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی ابتدا به‌صورت ثابت از اشرف (۱۳۹۴-۱۲۹۸) نایب‌رئیس کمیته، نخست‌وزیر، وزیر آموزش و پرورش، رئیس ستاد ارتش، مدیرعامل سازمان برنامه، رئیس کمیسیون ملی یونسکو، مدیرعامل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی و حداکثر پنج نفر دیگر که به پیشنهاد ریاست و با فرمان محمدرضا پهلوی به این سمت منصوب می‌شدند، تشکیل می‌یافت (مرکز اسناد ملی ایران، سند به شماره ۲۷۵/۱۲۴۹ و همان، سند به شماره ۹۷/۳۳۹/۵۷). بعدها، نایب‌رئیس کمیته، مدیرعامل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، نخست‌وزیر، وزیر دربار، وزیر امور خارجه، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، وزیر دارایی، وزیر مشاور، وزیر آموزش و پرورش، رئیس کمیسیون ملی یونسکو، مدیرعامل سازمان برنامه، رایزن فرهنگی و سخنگوی دربار (دبیر کل کمیته) اعضای این کمیته را تشکیل می‌دادند.

همایون صنعتی‌زاده (۱۳۸۸-۱۳۰۴) نخستین مدیرعامل این کمیته بود (علی‌نژاد مهر و آبان ۱۳۸۷) و پس از وی، چهره‌های دیگری چون اسدالله علم (۱۲۹۸-) (قانعی‌فرد، ۲۰۱۲: ۲۱۱)، پرویز ناتل خانلری (جلالی‌پنداری ۱۳۸۸: ۵۸-۵۷) و غلامرضا افخمی (-۱۳۱۴) (به نقل از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۶/۵/۵، سند شماره ۲۴/۲۲۰/۳) به‌عنوان مدیرعامل این مجموعه منصوب شدند.

اساسنامه کمیته پیکار با بی‌سوادی نیز بی‌درنگ پس از تشکیل آن تدوین یافت و در ۱۶ ماده به تصویب رسید.

بدین ترتیب، کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی به‌عنوان یک سازمان فرهنگی غیرانتفاعی و دارای شخصیت حقوقی با یک دبیرخانه، یک کمیته مرکزی در تهران و چندین کمیته فرعی در سایر نقاط کشور فعالیت خود را آغاز کرد. این کمیته‌های فرعی با بررسی کمیته‌های محلی در سراسر کشور، برگزیده می‌شدند و می‌توانستند در این راه با همه نیروها و کوشش و یاری همه نیکوکاران بشردوست نهضتی گسترده و همه‌سویه در کشور ایران به وجود آورند. اعضای کمیته‌های محلی در هر شعبه به‌طور معمول از مقامات محلی هر شهرستان، نظیر امام‌جمعه، فرماندار، مدیرکل آموزش و پرورش، مدیر اطلاعات و رادیو، معاونت یا ریاست دانشکده‌ها یا دانشگاه‌های موجود در هر شهرستان، ریاست سازمان اطلاعات و امنیت، شهردار، ریاست شهربانی، مدیرکل اداره کشاورزی، ریاست سندیکای کارخانه‌ها یا اتاق‌های بازرگانی و ریاست سازمان زنان تشکیل می‌یافت.

به‌طور کلی، وظایف کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی عبارت بودند از:

۱. تشکیل کمیته‌های محلی پیکار با بی‌سوادی؛
۲. تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای مربوط به پیکار با بی‌سوادی؛

۳. همکاری با سازمان‌های یونسکو و سایر مراکز آموزش جهان؛

۴. بازرسی و نظارت بر حسن انجام کار؛

۵. جلب اعتماد و همکاری عموم مردم در امر پیکار با بی‌سوادی.

به‌منظور پیشبرد برنامه پیکار با بی‌سوادی، کمیته مرکزی کمیته‌های محلی را موظف می‌کرد تا برای هر ایالت از شهرستان‌های استان شناسنامه‌ای تنظیم کند و به کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی بفرستد. این شناسنامه شامل جمعیت، اوضاع جغرافیایی، اوضاع اقتصادی و اجتماعی، اوضاع فرهنگی و سابقه پیکار با بی‌سوادی بود. کمیته کوشید تا وظایف خود را از طریق برنامه‌هایی زیر به انجام رساند:

- توسعه و تقویت فعالیت‌های سازمان‌های مختلف دولتی و ملی کشور در امر مبارزه با بی‌سوادی و هماهنگ کردن آن‌ها؛
- جلب همکاری و تشریک‌مساعی عمومی و استفاده از همه عوامل و امکانات اداری، مالی و انسانی کشور در راه پیشرفت این مبارزه؛
- تأمین شرکت مؤثر ایران در امر مبارزه جهانی با بی‌سوادی از همه جهات، به‌ویژه از طریق همکاری در برگزاری کنگره‌ها، کنفرانس‌ها و سمینارهای بین‌المللی آموزش در ایران و سایر کشورها، به‌خصوص برگزاری کنگره جهانی وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو یونسکو که بر اساس قطعنامه مصوب ۱۹ نوامبر ۱۹۶۴ یونسکو مقرر بود در شهریورماه ۱۳۴۴ در تهران برگزار شود (مرکز اسناد ملی ایران، سند به شماره ۹۷/۳۳۹/۵۷).

بر اساس مصوبات این کنگره، سوادآموزی تابعی بر مبنای انسان‌گرایی علمی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، اصل راهنمای تمامی برنامه‌های سوادآموزی در جهان طی این دوره شد و سوادآموزی فرایندی در راه خوش‌بختی انسان معاصر به‌عنوان هدف غایی و نهایی عنوان شد (همایون‌پور ۱۳۵۴: ۱۲).

برنامه‌های ملی و همکاری‌های بین‌المللی کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی (۱۳۴۳-۱۳۵۷)

دوره‌های فعالیت این کمیته از بدو تأسیس تا سال ۱۳۵۷ را می‌توان به سه دوره کلی تقسیم کرد:

الف) دوره آزمایشی: دی ۱۳۴۳ تا شهریور ۱۳۴۴

ب) دوره گسترش: شهریور ۱۳۴۴ تا مهر ۱۳۴۹

ج) دوره واگذاری فعالیت‌های اجرایی به سازمان‌های دیگر: ۱۳۵۰ تا بهمن ۱۳۵۷
(قاسمی ۱۳۵۵: ۴۳)

طی این سه دوره، کمیته مزبور به صورت هم‌زمان در عرصه ملی به اجرای برخی برنامه‌های ملی در زمینه سوادآموزی، تهیه مواد آموزشی، تشکیل کتابخانه‌های سیار و همکاری با بخشی از مؤسسه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور برای گسترش سوادآموزی در کشور پرداخت. در عرصه بین‌المللی نیز، به نمایندگی از حکومت و دولت همکاری و تعامل گسترده‌ای را با یونسکو شکل داد که نتیجه آن شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی در زمینه سوادآموزی و برگزاری چندین کنگره و یک سمپوزیوم در ایران و جهان بود. در مقاله بعدی، نویسنده به توصیف و تحلیل روند فعالیت‌های این کمیته و اهم این برنامه‌ها خواهد پرداخت.

نتیجه‌گیری

اگرچه برنامه سوادآموزی در راستای شکل‌گیری نخستین نهادهای آموزش عمومی در دوران قاجاریه آغاز شد، سوادآموزی بزرگ‌سالان اندکی بعد توسط نهادهای مردمی پیگیری شد. با تشکیل نخستین دولت مدرن در ایران، در روند مدرنیزاسیون و در جریان بازسازی دولت به‌عنوان نهادی مسئول در برابر ملت، حکومت تا حدود بسیاری درصدد تکفل برنامه سوادآموزی به‌عنوان راهکاری مؤثر در رشد و به‌تبع آن توسعه کشور برآمد و در این راه از همکاری و تعامل با یونسکو و بخشی از موسسه‌های خیریه و عام‌المنفعه داخلی و بین‌المللی نیز بهره گرفت. باین حال، نخستین عزم جدی در سطح ملی برای پیکار با بی‌سوادی در پی انتشار آمار بی‌سوادان ایران طبق سرشماری کشور در سال ۱۳۳۵ صورت پذیرفت که نتیجه آن صدور فرمان پیکار با بی‌سوادی (۱۳۳۵) و چندی بعد تشکیل سپاه دانش در پی تصویب قانون انقلاب به‌اصطلاح سفید! (۱۳۴۱) بود. توجه به این موضوع نیز همانند اغلب برنامه‌های حکومت وقت در راستای صنعتی شدن و ناشی از نیاز کشور به کارگر متخصص (ماهر و نیمه‌ماهر) بود که لازمه تربیت آن، سواد اولیه فرد بود.

پیرو برنامه‌های تجویزی یونسکو به‌منظور گسترش سوادآموزی در کشورهای درحال توسعه از دهه ۱۹۶۰، از آنجا که حاکمیت می‌کوشید چهره‌ای مترقی از حکومت پهلوی به جهانیان عرضه دارد، تشکیل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی (۱۳۴۳) به ریاست و نیابت محمدرضا پهلوی و ریاست خواهرش به‌منظور جلب مشارکت تمامی نهادها و قوا برای پیکار با بی‌سوادی معرفی می‌شد. علاوه بر این، حکومت وقت «کنگره وزیران آموزش و پرورش جهان برای سوادآموزی» را در تهران برگزار کرد (۱۳۴۴) تا حمایت بین‌المللی را در راستای پیشبرد این برنامه جلب کند.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۹۱.
۲. اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه. کلیاتی درباره روابط دولت ایران با کشورهای قاره امریکا طی پنجاه سال پهلوی، تهران: انتشارات وزارت خارجه ایران، ۱۳۵۵.
۳. ازغندی، علی‌رضا. تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۴. انجمن حامی حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی، «تاریخچه سوادآموزی در ایران از ۱۳۱۰ تا امروز»، مقالات، برگرفته از سایت نهضت سوادآموزی، تاریخچه-سواد-آموزی-در-ایران-از-۱۳۱۰-تا-امروز/ <http://www.hamiasociation.org/fa/article> ۱۴/۱۳۹۳/۶/۱۸.
۵. انصاری، نوش‌آفرین، «تشکیل کتابخانه در روستا»، کتاب و کتابداری: مجموعه مقالات، تهران: توس، ۱۳۵۴.
۶. بانک مرکزی ایران، «نظری به وضع آموزش فنی و حرفه‌ای در کشورهای در حال توسعه (۱)»، بانک مرکزی ایران، شماره ۱۱۶ و ۱۱۷، اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۰.
۷. بیات، آصف، «کنترل سیاسی و سازمان‌دهی کارگری در ایران»، مجله نگاه، شماره ۱۳، ۱۳۸۴.
۸. جلالی پنداری، یدالله، «گفتگو با خانلری»، عقاب: کارنامه، نقد و تحلیل اشعار پرویز ناتل خانلری، به اهتمام میلاد عظیمی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
۹. حمید، حمید. بحران‌ها و امکانات تعلیم‌وتربیت در کشورهای جهان سوم، تهران: حقیقت، ۱۳۵۳.
۱۰. رنجبر عمرانی، حمیرا. سازمان زنان ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵.
۱۱. زمان‌پور، احمد و آذر شریبانی. فرهنگنامه، جلد هفدهم: ایران، زیر نظر رضا اقصی (تهران: کتاب‌های جیبی و امیرکبیر با همکاری فرانکلین، ۱۳۴۶).
۱۲. سالاری، حسن، «پیکار با بی‌سوادی»، پیکار-با-بی‌سوادی/ <http://jazirehdanesh.com/content> ۱۷۱/۱۳۸۵/۱۱/۱).
۱۳. شفتی، عباس. بررسی وضع سوادآموزی در ایران، تهران: سازمان بازرسی آموزش و پژوهش، ۱۳۵۵.
۱۴. عبداللهی، حسین، «بررسی و تحلیل تحولات، هدف‌ها، سیاست‌ها و مسائل و مشکلات برنامه‌های توسعه آموزش و پرورش طی سال‌های ۲۷-۱۳۷۴»، فصلنامه تعلیم‌وتربیت، ش ۶۴، زمستان ۱۳۷۹.
۱۵. علی‌نژاد، سیروس، «گزارش یک زندگی (گفتگو با همایون صنعتی‌زاده)»، مجله بخارا، ش ۶۷، <http://bukharamag.com> ۹، ۲۷۱۸/۱۳۸۷، html (مهر-آبان ۱۳۸۷).
۱۶. قاسمی، احمد. مبارزه با بی‌سوادی و آموزش بزرگسالان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۷. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۶/۵/۵، سند شماره ۲۴/۲۲۰/۰۳.
۱۸. مرکز اسناد ملی ایران، سند به شماره ۹۷/۳۳۹/۵۷.
۱۹. مرکز اسناد ملی ایران، سند به شماره ۲۷۵/۱۲۴۹.
۲۰. مشروطه، «کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی»، پیام-محمدرضا-پهلوی-به-مدیرکل-یونسکو-درباره-پیکار-جهانی-با-بی‌سوادی/ <https://mashruteh.org> (بی‌تا).
۲۱. ناتل خانلری، پرویز، «۴۲٪»، هفتاد سخن، ج ۲: فرهنگ و اجتماع، پرویز ناتل خانلری، تهران: توس، ۱۳۶۷.
۲۲. ناتل خانلری، پرویز، «نان و سواد»، هفتاد سخن، ج ۲: فرهنگ و اجتماع، پرویز ناتل خانلری، تهران: توس، ۱۳۶۷.
۲۳. نفیسی، عبدالحسین و حسین عبداللهی، «بازنگری تجربه برنامه‌ریزی توسعه آموزش و پرورش در ایران (فنون و شیوه‌های برنامه‌ریزی تجربه سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۷۸)»، فصلنامه تعلیم‌وتربیت، س ۳۶، ش ۶۴، زمستان ۱۳۷۹.

۲۴. نهضت سوادآموزی، «تاریخچه سوادآموزی در ایران»، Pdf تاریخچه [http://www.lmoiran.ir/uploads/368-\(بی‌تا\).](http://www.lmoiran.ir/uploads/368-(بی‌تا).)
۲۵. همایون پور، پرویز. پیکار جهانی سوادآموزی به مناسبت سال جهانی سوادآموزی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۶. همایون پور، پرویز. گزارش نهایی طرح تجربی سوادآموزی تابعی در خدمت پیشرفت اجتماعی؛ اقتصادی زنان روستایی، تهران: سازمان زنان ایران، ۱۳۵۴.
27. Menashri, David. Education and the Making of Modern Iran, Ithaca: Cornell University Press, 1992.
28. Sakurai, Keiko. Iran: Three-Dimensional Conflicts, Education in West Central Asia, edited by Mah-E-Rukh Ahmed, London: Bloomsbury, 2013.

پی‌نوشت‌ها

1. Fundamental Education

۲. Near East Corporation عنوان لاتین این مؤسسه خیریه و عام‌المنفعة بین‌المللی بود که تا سال ۱۳۴۵ به فعالیت خود در ایران ادامه داد.
۳. وزارت آموزش و پرورش بعدی.

4. Menashri

5. Sakurai

۶. وزیر فرهنگ در دولت امیر اسدالله علم و مبدع طرح بعدی دولت در زمینه سوادآموزی یعنی تشکیل سپاه دانش.